

تأثیر اقلیت‌های فضایی بر قدرت ملی (با تأکید بر اقلیت‌های قومی)

محمود واثق - استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
داود رضائی سکه روانی - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران، مدرس دانشگاه خاتم‌الانبیاء (ص)
سمیرا چناری - کارشناس ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران

تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۰۳

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۱۵

چکیده

مفهوم قدرت ملی بعد از پیدایش و شکل‌گیری دولت‌های ملی از اروپا به سایر نقاط گسترش یافت و اکنون دستیابی به آن برای همه کشورهای، مهم‌ترین سازوکار تحقق منافع و اهداف ملی محسوب می‌شود. قدرت ملی با منشأ و مبادی گوناگون نظامی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فناورانه، جغرافیایی و... در یک کارکرد جمعی حاصل می‌شود، درحالی‌که عوامل مختلفی دولت‌ها را در حصول و تحقق آن مرتب با تهدید روبه‌رو می‌سازد. در نتیجه، گسترش کشمکش‌های قومی و افزایش اهمیت آن در سیاست بین‌الملل، وجود قومیت‌ها و به تبع آن تصور تضعیف قدرت ملی به فرضیه‌ای تعمیم‌پذیر در تحلیل مناسبات قومیت و چالش حاکمیت سیاسی تبدیل شده است. در همین راستا، «ترکیب ملت»، «کمیت اقلیت» و «مشارکت سیاسی مردم (اقلیت)» از نظر اینکه نشان‌دهنده میزان همگونی یا ناهمگونی جمعیت کشور و میزان مشارکت سیاسی مردم جامعه در مشروعیت‌بخشیدن به نظام حاکم است، همواره به‌عنوان عاملی قدرت‌آفرین مدنظر دولت‌هاست. براساس استدلال پژوهش حاضر، روابط متقابل گروه‌های اقلیت (قومی، مذهبی و...) و حاکمیت کشورها بر افزایش یا کاهش قدرت ملی نقشی مؤثر دارد. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی است و نتایج آن نشان می‌دهد تلفیقی از خواست اقلیت‌ها، ضعف حاکمیت ملی و همچنین حمایت‌های عوامل خارجی ممکن است نقش اقلیت‌ها را در کاهش قدرت ملی کشورها افزایش دهد.

واژه‌های کلیدی: اقلیت‌های فضایی، ترکیب ملت، قدرت ملی، کمیت اقلیت، مشارکت سیاسی.

مقدمه

قدرت در جهان سیاست به‌گونه‌ای اهمیت دارد که برخی مانند ولفرز^۱ آن را به «نقش پول» در روابط اقتصادی تشبیه می‌کنند و معتقدند قدرت همان کاری را در سیاست بین‌الملل می‌کند که پول در اقتصاد جهانی انجام می‌دهد (سیف‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۷۰). به عبارت دقیق‌تر، امروزه مبارزه کشورها یا برای کسب قدرت است یا حفظ قدرت یا نمایش قدرت (عالم، ۱۳۷۶: ۱۸۸). براین اساس، قدرت واحدهای سیاسی در روابط بین‌الملل اهمیت دارد که با عنوان قدرت ملی از طریق افزایش وزن ژئوپلیتیکی، توان چانه‌زنی کشورها را در مناسبات منطقه‌ای و جهانی افزایش می‌دهد و به این ترتیب امنیت ملی را تأمین می‌کند. یکی از مسائل اصلی و چالش‌برانگیز ژئوپلیتیکی برای کشورها در نظام بین‌الملل، وجود تعارضات و عدم انطباق نظری و واقعی مفهوم دولت ملی است. تنوع قومی، زبانی، نژادی و فرهنگی ساختار جمعیتی دولت‌ها (اقلیت‌ها)، آن‌ها را در ایجاد یک هویت ملی منسجم با مشکل مواجه ساخته است که روند تغییر مکرر نقشه سیاسی جهان و به وجود آمدن کشورهای جدید گواهی بر آن است. دولت‌ها و کشورهایی که ملت بسیط و یکپارچه یا تک‌قومی دارند، از انسجام ملی به‌عنوان عامل قدرت‌آفرین برخوردارند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۸۳). در مقابل، حضور ملیت‌های گوناگون در یک کشور نیروی گریز از مرکزی است که در صورت عدم توجه کافی به حقوق اقلیت‌ها، اساس هویت و امنیت ملی نیز به خطر می‌افتد (کریمی‌پور، ۱۳۷۹: ۲۵). فرایند جهانی‌شدن نیز در ابعاد اقتصادی، اطلاعاتی و حتی سیاسی، مرزهای ملی را با تهدیداتی مواجه ساخته و سبب آزاد شدن نیروهای پایین به بالا شده است. این نیروها با طرح تقاضاهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جدید، دولت‌های ملی را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته‌اند (قیصری، ۱۳۸۲: ۳۹۸). این موضوع به نوبه خود در کارکردها و وظایف سنتی دولت‌های ملی به‌منظور ایجاد همبستگی و تمامیت ارضی کشور تغییراتی را پدید آورده است. براساس تجربه‌های تاریخی و فرایندهای جهانی، حمایت از اقلیت‌ها جزئی از دیپلماسی اروپایی و آمریکایی در قرن بیستم بوده و اکنون مداخله قدرت‌های خارجی در امور کشورها، به‌ویژه در جهان سوم به اقلیت‌سازی و ایجاد زمینه چالش و درگیری اقلیت‌های فضایی با دولت‌ها منجر شده است (بزارسلان، ۱۳۷۶: ۱۶-۱۷). همچنین، بیدارشدن هویت‌های داخلی و در تعارض قرارگرفتن این هویت با هویت کلان‌تر ملی، فشار سیاسی را بر دولت‌ها افزایش می‌دهد. به اعتقاد جاسپر بیرو^۲ امروزه حوادث و بحران‌های ناشی از خواست اقلیت‌ها و گروه‌های قومی چنان رواج یافته است که می‌توان پیش‌بینی کرد سده بیست‌ویکم، سده رستاخیز اقوام باشد (بیرو، ۱۳۷۷: ۱۵). پس با توجه به نقش ترکیب و ناهمگونی جمعیت در قدرت دولت‌ها، باید این چالش را مسئله‌ای مهم در نظر گرفت و بررسی کرد: اقلیت‌های فضایی - با توجه به شاخص‌های کمی و ترکیب جمعیت - مشارکت سیاسی مردم - چه نقشی در کاهش یا افزایش قدرت ملی دارند؟ اقلیت‌های فضایی برای مطالبات خود چه روندی را دنبال می‌کنند؟ نقش عوامل خارجی در انفعال اقلیت‌های فضایی چیست؟ راهکارهای کاهش فشار اقلیت‌های فضایی بر دولت‌ها چیست؟ نقش دولت‌های ملی در زمینه مدیریت و ساماندهی اقلیت‌های فضایی چیست؟ در این راستا، این فرضیه مطرح می‌شود: تنوع و تکثر قومی (اقلیت‌ها) نقشی مؤثر در کاهش قدرت ملی کشورها دارد.

مبانی نظری

الف) مفاهیم اساسی تحقیق

۱. مفهوم اقلیت

برخی از پژوهشگران، شناسایی و دانش اقلیت‌ها را الیگولوژی نامیده‌اند. کلمه oligo دارای ریشه یونانی و به معنی «تعداد

1. Wolfers
2. Jasper biro

کم» است (کارتاتینی، ۱۳۶۵: ۲۰۰). از نظر کاوپوتورتی، اقلیت عبارت است از: «گروهی که در حاکمیت شرکت نداشته و از نظر تعداد، کمتر از بقیه جمعیت کشور باشند و اعضای آن در عین حالی که تبعه آن کشور هستند، ویژگی‌های متفاوت قومی، مذهبی یا زبانی با سایر جمعیت کشور دارند و دارای نوعی حس وحدت منافع و همبستگی در جهت حفظ فرهنگ، آداب و رسوم، مذهب یا زبان خود هستند» (ترنبری، ۱۳۷۹: ۱۱-۱۲). دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در ۳۱ ژوئیه سال ۱۹۳۰ اقلیت را «اجتماعی از افراد ساکن یک کشور و یا سرزمینی معین که دارای نژاد، مذهب، زبان و آداب ویژه خود هستند» دانست (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۳۰). از دیدگاه فلسفه سیاسی، اقلیت برحسب تعریف و طبیعت خود، گروهی زیر سلطه است و اگر گروه مسلط و حاکم وجود نداشته باشد، اقلیتی نیز در میان نخواهد بود (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۲). از دیدگاه جغرافیای سیاسی، اقلیت به معنی گروهی از انسان‌هاست که با داشتن صفات مشترک ویژه در ابعاد دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی، از بیشتر انسان‌های پیرامون متمایز می‌شود و در برابر آن‌ها هویت و موجودیت پیدا می‌کند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۱۴۹). از دیدگاه علوم سیاسی، وجود اقلیت یکی از شرایط دموکراسی است و هیچ دموکراسی‌ای نیست که در آن اقلیت وجود نداشته باشد. ارزش هر دموکراسی برحسب نقشی است که اقلیت در آن ایفا می‌کند. به این ترتیب، به رسمیت شناختن اقلیت در نهادهای سیاسی و تضمین‌های قانونی که اقلیت در جامعه از آن استفاده می‌کند، از شرایط ماندگاری و استحکام رژیم‌های دموکراتیک است (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۶۴).

به اعتقاد لوئیس ویرث^۱، جامعه‌شناس آمریکایی (۱۳۳۳: ۳۴۷)، هر گروهی که در جامعه‌ای زندگی می‌کند و به دلیل مشخصات فیزیکی یا فرهنگی ویژه خود با رفتاری نامتناسب و متفاوت نسبت به افراد دیگر آن جامعه مواجه می‌شود و در نتیجه خود را موضوع یک تبعیض جمعی می‌داند، اقلیت به حساب می‌آید. اقلیت از دیدگاه جامعه‌شناسی مفهومی اجتماعی است نه شمارشی و به اقلیت‌ها فقط از نظر وجود قوانین و مقررات توجه نمی‌شود، بلکه بیشتر به وضع و موقعیت آن‌ها در جامعه توجه می‌شود. در این رهیافت، تمام گروه‌هایی که استثنا بر اصل هستند، هرچند در اکثریت عددی باشند، اقلیت محسوب می‌شوند. در منابع گوناگون، اقلیت به چند دسته تقسیم شده است که شامل اقلیت‌های زبانی، قومی، مذهبی، ملی، تاریخی، کثرت‌گرا، جدایی‌خواه و خوارانگاشته می‌شود. با توجه به تعاریف و تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته، در این تحقیق تأثیر گسترش فضایی جغرافیایی اقلیت‌ها بر قدرت ملی بررسی می‌شود و در کل به دو صورت در قالب یک واحد کلی مانند کشور، شهر یا جامعه در مورد آن بحث می‌شود.

۱.۱. اقلیت پراکنده (اجتماعی)

منظور از اقلیت‌های پراکنده داخل یک کشور گروه‌هایی است که دارای پویایی اجتماعی- فرهنگی هستند، اما در سرزمینی ویژه ریشه ندارند یا در سرزمینی ویژه به گونه‌ای ثابت مستقر نیستند. شبکه هویت فرهنگی آنان میان افرادی برقرار می‌شود که با یکدیگر روابط ویژه اجتماعی- فرهنگی و معنوی دارند. پیوند میان افراد این گروه برحسب شرایط برقراری شبکه ارتباط، روش نقل و انتقال فکری، نگهداری آیین‌های جمعی و روش‌های انتقال ارزش‌های جمعی تفاوت دارد. این گونه اقلیت‌ها تفاوت فرهنگی خود را بی‌ادعای مرز و بوم بیان می‌کنند و اداره گسترش و تداوم زندگی جمعی خود را جدا از هرگونه تقسیم‌بندی اداری داخل یک کشور بر عهده دارند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۷۰).

۲.۱. اقلیت متمرکز (فضایی)

ژرژ پیر اقلیتی را متمرکز (فضایی) می‌داند که همزمان با برخورداری از صفات ویژه خود، فضای جغرافیایی یا زیستگاه اختصاصی و مجزا از سایر نقاط سرزمین و زیستگاه اکثریت دارند و به عبارتی، سرزمین مادری و زیستگاه آن‌ها در بستر

تاریخ به آن‌ها تعلق داشته است، اما امروز در حاشیه یا داخل کشور یا دولت قرار گرفته‌اند. البته این اقلیت‌ها زمانی که در طول مرز کشورها قرار بگیرند و دنباله خارجی داشته باشند، تأثیرگذاری بیشتری دارند. این‌گونه اقلیت‌ها در صورت برخورداری از وزن ژئوپلیتیکی بالا یا نزدیک به اکثریت - به نحوی که خودآگاهی درونی را تقویت کند - به شکل‌گیری احساس خودمختاری یا آرمان سیاسی استقلال و تشکیل دولت ویژه منجر می‌شوند (پی‌یر، ۱۳۷۴: ۱۱-۲۳). صرف‌نظر از نوع گسترش جغرافیایی اقلیت‌ها در فضای کشور، عوامل متعددی در انفعال و چالش‌زایی اقلیت‌ها بر قدرت ملی مؤثرند که عوامل زیر از مهم‌ترین آن‌هاست:

اول: رابطه حمایت خارجی و انفعال اقلیت‌ها

عامل بین‌المللی یکی از عوامل مؤثر در بروز مناقشات قومیتی است. اصولاً انگیزه‌های مختلفی در پس تعامل نیروهای بین‌المللی و تنش‌های قومی نهفته است که معمولاً حول سه مقوله تحلیل و بررسی می‌شود. با توجه به مصنوعیت مرزبندی، این امر سبب تقویت نیروهای گریز از مرکز می‌شود. مصنوعیت مرزبندی یعنی اینکه مرزهای جغرافیایی کشورها گاهی با مرزهای فرهنگی آن همگن نیست و گاهی موجب مناقشات قومی می‌شود (قمری، ۱۳۸۳: ۷۲). غربی‌ها اغلب از این پدیده نوین به عنوان حربه‌ای برای ناتوان‌ساختن کشورهای شرقی استفاده کرده‌اند و معمولاً قدرت‌های غربی با مطرح کردن حقوق اقلیت‌ها و به اصطلاح لزوم حفظ منافع آن‌ها، آسیب‌های جدی به کشورهای شرقی وارد ساخته‌اند. به بیان دیگر، این مسئله به نقطه ضعف این کشورها بدل شده است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۳۳۶). در مواقعی، قدرت‌های خارجی با دامن‌زدن به تنش‌های قومی، از آن به منظور امتیازگیری سیاسی بهره می‌گیرند. در این زمینه، موارد زیادی وجود دارد که فرمول مناقشه قومی = نیروهای خارجی + امتیازگیری سیاسی را تأیید می‌کند؛ برای مثال، پس از فروپاشی شوروی و شکل‌گیری جمهوری آذربایجان، اکنون این کشور و مردمش روند ملت‌سازی را طی می‌کنند و برای این کار به بازتعریف خود به منظور احراز هویت ملی و تمایز همسایگان نیاز دارند و در این راستا از طریق تحریف واقعیات تاریخی در پی ایجاد هویت ملی نوین هستند. آن‌ها با استفاده از جریان پان‌ترکیسم و ایدئولوژی آذربایجان‌گرایی در ایران، سعی در تبلیغ لزوم الحاق دو آذربایجان داشته‌اند (احمدی، ۱۳۷۸: ۲۹۸).

دوم: رابطه ضعف دولت مرکزی و انفعال اقلیت‌ها

معمولاً فضای درون کشورها یکسان نیست و هر مکانی با مکان دیگر از لحاظ سطح و ماهیت توسعه و فرصت اقتصادی، طبیعی، فرهنگی، تاریخی و از نظر تنوع در سلیقه‌ها و آرمان‌های سیاسی جمعیت و نگرش آن‌ها در مورد حکومت و همچنین از جنبه نابرابری‌ها در میزانی که دولت می‌تواند اراده خود (اعمال حاکمیت) را بر قلمرو متبوع خود تحمیل کند، تفاوت دارد. این الگوها در طول زمان ثابت نیستند و روابط میان مردم، مکان و حکومت، همواره در حال سیلان است (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۶)؛ برای نمونه، در اتحاد جماهیر شوروی با روند افزایش قدرت حکومت و توسعه قلمرو، افراد اکثریت سلطه‌جو به حریم اقلیت‌های پیرامونی نفوذ و مهاجرت کردند و این روند تا بعد از جنگ جهانی دوم نیز ادامه داشت، اما با ضعف دولت مرکزی در سال ۱۹۹۱، جمهوری‌های این کشور هرچند پذیرای انبوه مهاجران روسی بودند، پس از مبارزاتی کوتاه برای استقلال - که بسیار صلح‌آمیز و در عین حال شدید بود - دوباره به عنوان کشورهای مستقل روی کار آمدند (همان: ۲۳۳-۲۳۴).

سوم: رابطه خواست اقلیت و انفعال اقلیت‌ها

انفعال و چالش اقلیت‌های قومی به میزان و ماهیت خواسته‌ها، ظرفیت بسیج سیاسی، ایدئولوژی بسیج‌گر و فرصت‌های در دسترس آن بستگی دارد. در زمینه ماهیت مطالبات قومی، گروه‌های قومی خواسته‌های متنوعی دارند. البته شدت

منازعه با ماهیت مطالبات قومی رابطه‌ای تنگاتنگ دارد؛ برای مثال، درگیری بر سر منابع طبیعی، قابل‌چانه‌زنی و مذاکره است، اما مناقشه بر سر ارزش‌ها و نمادهای اساسی قومی و فرهنگی بسیار شدیدتر و اختلاف‌برانگیزتر از درگیری بر سر منابع طبیعی و مادی است (کریمی، ۱۳۹۰: ۹۳-۹۴). اگر اقلیت از وزن ژئوپلیتیکی شایان توجه نسبت به اکثریت پیرامونی برخوردار باشد، دچار نوعی احساس خوداتکایی، جدایی و استقلال سیاسی می‌شود و مطالبات خود را مانند خودمختاری، خودگردانی، حقوق شهروندی برابر و درنهایت استقلال سیاسی مطرح می‌کند (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۹۳).

۲. قدرت ملی

قدرت ملی از جمله مفاهیمی است که در اذهان، اندیشه و عمل ملت‌ها و حکومت‌ها اهمیتی فراوان دارد. قدرت زمانی جنبه ملی پیدا می‌کند که در یک جامعه یا ملت به آن نگریسته شود و برآیندی از توانایی‌های مادی و معنوی آن ملت محسوب شود. این مفهوم بعد از پیدایش و شکل‌گیری دولت‌های ملی و از اروپا به سایر نقاط گسترش پیدا کرد. دکتر حافظنیا قدرت ملی را مفهومی ژئوپلیتیکی تلقی می‌کند که ویژگی و صفت جمعی برای افراد یک ملت را منعکس می‌کند و همزمان به‌عنوان صفتی فردی در رابطه با یک کشور و یک دولت تجلی می‌یابد. قدرت وقتی در قالب یک جامعه یا ملت مطرح می‌شود، از برآیند توانایی‌های آن جامعه، قدرت عمومی و کلی آن پدیدار می‌شود (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۲۵۱). در مورد مفهوم قدرت ملی تعاریف متعددی ارائه شده است که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- مورهد نفوذ در راه و روش دیگران در راستای اهداف و مقاصد ویژه صاحب قدرت را قدرت ملی تعریف می‌کند و راه‌های نفوذ را بحث و اقتناع، پاداش، تنبیهات و اعمال زور می‌داند (مورهد و دیگران، ۱۳۷۹: ۳۰۵).

- قدرت ملی به‌عنوان مفهومی ژئوپلیتیکی، صفت جمعی افراد یک ملت یا ویژگی‌های کلی یک کشور را منعکس می‌کند که برآیند توانایی‌ها و مقدرات آن ملت یا کشور محسوب می‌شود (حافظنیا و دیگران، ۱۳۸۲: ۵۱).

- قدرت ملی عبارت است از توانایی‌های مادی و معنوی که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد (کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۷۰).

قدرت ملی با توجه به اینکه یکی از مفاهیم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک است، اهمیتی چشمگیر در اندیشه و عمل ملت‌ها و دولت‌ها دارد. عمده تعاریف اندیشمندان جغرافیای سیاسی و علوم سیاسی در مورد قدرت ملی، همپوشی داشته و به هم نزدیک بوده است.

منابع و سرچشمه‌های قدرت ملی

قدرت ملی منشأ و مبادی گوناگونی دارد که در یک کارکرد جمع، قدرت ملی را تولید می‌کنند. عوامل اصلی شکل‌دهنده به قدرت ملی کشورها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، علمی و... قرار دارند. برخی از این عوامل نقش اساسی و مبنایی دارند و برخی به‌طور ثانوی مطرح می‌شوند. متغیرهای هریک از عوامل مزبور نیز ممکن است جنبه کمی و کیفی داشته باشند (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۲۶۰). با توجه به مدنظر بودن قدرت ملی برای جغرافیدانان سیاسی و ژئوپلیتیک و همچنین متخصصان علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و استراتژیست‌ها و ارائه فهرست متعدد از عوامل تأثیرگذار بر قدرت ملی، بخش عمده‌ای از این نظریات مشترک است، ولی مشکل اصلی نبود شاخص مناسب به‌منظور اندازه‌گیری جامع قدرت ملی است (روشندل، ۱۳۷۴: ۷۰). در بررسی نظریات و الگوهای عمده مربوط به عوامل تشکیل‌دهنده قدرت ملی، صاحب‌نظران داخلی و خارجی از جمله مویر، گیدو فیشر، ارگانسکی، گلاسز، جابلنسکی، مورگنتا، سوئل کوهن، حافظنیا، سیف‌زاده، روشندل، کاظمی و... ۲۸ نظریه ارائه داده‌اند. نظریات یادشده نشان می‌دهند نخست نوعی اشتراک نظر در عوامل مؤثر بر قدرت ملی وجود دارد و دوم، عوامل هم کمی و هم کیفی هستند که عوامل

کیفی قابل‌اندازه‌گیری نیستند و شاخصی برای آن‌ها بیان نشده است. براساس نظریه‌های مذکور در زمینه مهم‌ترین عوامل مؤثر بر قدرت ملی (۷۲ متغیر در قالب عوامل هشت گانه اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سرزمینی، علمی فناوری، اجتماعی، نظامی و فرامرزی)، سه عامل جمعیت و ویژگی‌های کمی و کیفی آن؛ کیفیت رهبری، مدیریت، کیفیت حکومت و درنهایت منابع طبیعی، مواد خام و معادن بالاترین درصد فراوانی (تکرار) را دارند (زرقانی، ۱۳۸۹: ۱۵۰). در اینجا، نقش عوامل جمعیتی و سیاسی در چارچوب اقلیت‌های موجود در یک کشور و تأثیرات آن بر قدرت ملی بررسی می‌شود.

الف) نقش عوامل جمعیتی در قدرت ملی

جمعیت یکی از عوامل افزایش‌دهنده قدرت ملی کشور است. رابطه بین جمعیت و قدرت یکی از موضوعات مهم مورد توجه کنشگران و بازیگران سیاسی است. آن‌ها به جمعیت از این منظر نگاه می‌کنند که کمیت و کیفیت آن چه نقش در افزایش یا کاهش قدرت ملی یا جمعی کشور در یک مکان یا فضای جغرافیایی دارد. به جمعیت انسانی در مکان و فضای جغرافیایی در ابعاد پنج‌گانه، کمیت، کیفیت، ترکیبات (ساختار) و الگوی پخش توجه می‌شود و هر یک از این ابعاد ممکن است در شرایط زمانی و مکانی ویژه، واجد فرصت و محدودیت‌هایی باشند که از نظر ژئوپلیتیک معانی متفاوتی دارد (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۸۴). در این پژوهش، منظور از مطالعه جمعیت، بررسی تأثیر کمیت و ترکیب جمعیت اقلیت‌ها و وزن ایجادشده از این قابلیت، در برابر قدرت ملی کشورهاست.

نخست: بعد کمی جمعیت

بعد کمی جمعیت به‌طور عمده به تعداد افراد جمعیت مربوط است. جمعیت زیاد در کنار سایر عوامل، منبع قدرت محسوب می‌شود. شاید یکی از دلایل آن نقش سیاسی هر یک نفر جمعیت در تولید قدرت سیاسی در فرایند دموکراتیک باشد. در نتیجه، همان‌طور که جمعیت زیاد به‌عنوان پشتیبان نیروی نظامی و تکیه‌گاه قدرتمند ارتش ملی در دفاع از خانه و کاشانه، تجهیز ارتش و تغذیه آن و بسیج ملت اهمیت چشمگیر در قالب دولت‌های ملی دارد، میزان جمعیت اقلیت‌ها نیز نقشی مهم در تحقق خواسته‌های آن‌ها از دولت‌ها دارد. به اعتقاد ژرژ پی یر، یک اقلیت تنها زمانی در برابر تندباد وقایع استوار برجای می‌ماند که بتواند موقعیت عددی خود را از نظر شمار جمعیت در مناسبات بیش و کم پایداری که با اکثریت برقرار می‌کند، محفوظ نگاه دارد (پی یر، ۱۳۷۴: ۱۳). در واقع، جمعیت زیاد اعتماد به نفس در داخل و ترس در خارج را به همراه دارد (روشندل، ۱۳۷۴: ۱۷). پس بی‌دلیل نیست که امروزه اقلیت‌ها به‌منظور تحقق اهداف خود در تقابل با دولت‌های ملی به‌شدت در حال تقویت وزن ژئوپلیتیکی خود از راه افزایش جمعیت هستند.

دوم: بعد ساختاری (ترکیب) جمعیت

ترکیب جمعیت جنبه‌های مختلف سنی، جنسی، شغلی، مکانی و قومی-مذهبی دارد. البته هدف ما در این پژوهش ترکیب (قومی-مذهبی) جمعیت است که پدیده‌ای را در ژئوپلیتیک با عنوان اقلیت شکل داده است. ترکیب جمعیت میان گروه‌های قومی، فرهنگی و زبانی به‌لحاظ وجود رقابت‌های پیدا و پنهان بین هواداران گروه‌های قومی اقلیت و اکثریت و نیز بین اقلیت‌ها و حکومت‌ها و همچنین تأثیرگذاری ساختار قومی ملت بر شکل‌گیری نظامی سیاسی و الگوی پخش فضایی قدرت سیاسی، دارای اهمیت چشمگیر در ژئوپلیتیک است (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۱۸۴). در کشورهایی که چند قوم وجود دارد و اقوام در پهنه کشور به‌طور مشخص و متمایز استقرار می‌یابند، معمولاً فرایندهای رقابت و کشمکش، تفرقه ملی و حتی تجزیه کشور رخ می‌دهد (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۲۰)، اما کشورهایی که ملت بسیط و یکپارچه یا تک‌قومی دارند، از انسجام ملی به‌عنوان عامل قدرت‌آفرین برخوردارند (حافظنیا، ۱۳۸۱: ۲۸۳).

ب) نقش عوامل سیاسی در قدرت ملی

عوامل سیاسی مؤثر در افزایش قدرت ملی شامل ثبات سیاسی، کارایی دولت، شکل دولت، امنیت داخلی، رهبری و مدیریت سیاسی کشور، رابطه و همبستگی ملت و حکومت و مشارکت سیاسی مردم است. هر کدام از عوامل مطرح شده در صورت محقق نشدن و ناکارایی، موجب کاهش قدرت ملی کشور می‌شود. نقش مشارکت سیاسی مردم در قدرت ملی (موضوع مدنظر در این پژوهش)، یکی از مؤثرترین مؤلفه‌های سیاسی در افزایش قدرت ملی کشورهاست؛ زیرا حجم مشارکت سیاسی مردم در امور سیاسی، میزان مشروعیت سیاسی دولت و حکومت را نشان می‌دهد. بالابودن میزان مشارکت سیاسی در جامعه و امکان حضور افراد از هر گروه قومی و فرهنگی و دخالت آن‌ها در سرنوشت خود، به تقویت یکپارچگی ملی و انسجام سیاسی و تشکیل یک جامعه پویا و متکثر سیاسی کمک می‌کند و به تعامل بین نخبگان سیاسی و مردم منجر می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۶۵). هانتینگتن و نلسون مهم‌ترین عامل توسعه سیاسی را مشارکت سیاسی دانسته‌اند. هانتینگتن معتقد است در فرایند توسعه سیاسی تقاضاهای جدید به صورت مشارکت و ایفای نقش‌های جدیدتر ظهور می‌کند؛ بنابراین، نظام سیاسی باید ظرفیت و توانایی لازم را برای تغییر وضعیت از طریق مشارکت دادن هر چه بیشتر مردم داشته باشد. در غیر این صورت، نظام با بی‌ثباتی، هرج و مرج، اقتدارگرایی و زوال سیاسی مواجه می‌شود و ممکن است پاسخ جامعه به این نابسامانی‌ها، به شکل انقلاب تجلی کند (علیخانی، ۱۳۷۷: ۵۷).

مشارکت سیاسی مردم

مفهوم مشارکت سیاسی، درگیری فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام سیاسی است. می‌توان رأی‌دادن را کمترین شکل فعال مشارکت سیاسی در نظر گرفت؛ زیرا نیازمند کمترین تعهد است. بر اساس بسیاری از شواهد، مشارکت سیاسی در تمام سطوح متناسب با پایگاه اجتماعی-اقتصادی، تحصیلات، مذهب، قومیت، محل سکونت، محیط سیاسی و... متفاوت است. همبستگی آماری بالایی میان میزان مشارکت و میزان «اثربخشی سیاسی» وجود دارد؛ یعنی اثربخشی سیاسی فرد و این احساس که می‌توان در سیاست‌ها تأثیر گذاشت (راش، ۱۳۷۷: ۱۴۱). در این راستا، دین مبین اسلام افزون بر بعد فردی انسان‌ها، به ابعاد اجتماعی آن‌ها توجه کرده و مسئله مشارکت سیاسی و دخالت افراد در سرنوشت اجتماعی خویش را امری مهم دانسته است. در آموزه‌های دینی، مشارکت‌های مردمی بسیار تشویق می‌شود؛ به طوری که در بسیاری از آیات و روایات به وضوح به این موضوع اشاره شده است؛ مانند آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما یقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (رعد، ۱۳: ۱۱). افزون بر تأثیر اراده الهی در سرنوشت انسان، اراده انسان نیز تأثیر بسیاری دارد و انسان سرنوشت خود را رقم می‌زند (اکبری، ۱۳۸۴: ۵۸). همچنین، پیامبر اکرم (ص) در موارد گوناگون بر اهمیت حضور و مشارکت مردم تأکید داشته‌اند؛ برای نمونه، در آخرین حج خود در مسجد حنیف، مردم را به چند نکته مهم سفارش کردند که از مهم‌ترین این نکات، حق مشارکت برای همه در قراردادهای اجتماعی و میثاق مشترک عمومی بود (سبحانی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۴۶۱). بر این اساس، پیامبر اسلام «ص» همه مردم را به مشارکت در حکومت‌داری دعوت کرده و از آن‌ها نصیحت زمامداران و مشارکت در کشورداری را خواسته است. اساس مشروعیت نظام‌های سیاسی، مشارکت ملی افراد جامعه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و... است. موریس دو ورژه^۱ می‌گوید: تطابق رژیم با اجماع عمومی اساس رابطه نظام سیاسی با جامعه است و بدین دلیل، مشروعیت خودبه‌خود رابطه‌ای مستقیم با دموکراسی دارد (نقیب‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۲). به عبارتی، اعمال حکومت زمانی مشروع تلقی می‌شود که انعکاس اراده عمومی باشد. روسو^۲ آن را تبلور خواست عمومی می‌داند. زمانی که تمام افراد جامعه، اعم از اقلیت‌های قومی و اقشار پایین، از

حقوق سیاسی برخوردار نباشد، نمی‌توان با معیارهای دموکراسی به مشروعیت نظام سیاسی موجود قائل بود (حافظانیا، کاویانی، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

دیدگاه‌های نظری

نخست: نظریه‌های جامعه‌شناختی بحران‌های قومی

۱. **نظریه محرومیت نسبی:** براساس این دیدگاه، شورش‌ها و بحران‌های سیاسی هنگامی رخ می‌دهند که مردم نتیجه بگیرند حششان را دریافت نمی‌کنند. از این‌رو، گروه‌ها و اقوام برای دست‌یافتن به حقوق و منافع بیشتر یا تسکین دادن سرخوردگی ناشی از محرومیت، به پرخاشگری و خشونت سیاسی متوسل می‌شوند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۲۶-۲۲۷).

۲. **نظریه هویت‌جویی اسمیت:** به باور آنتونی اسمیت^۱، قوم‌مداری، مرکزگرایی و شکل‌گیری نهضت‌های جدایی‌طلبی قومی ناشی از تمایل و نیاز جامعه قومی به کسب هویت قومی خود و رسمیت‌بخشیدن به آن است. درکل، هویت قومی، تقویت همبستگی، یگانگی و انسجام قومی را تشکیل می‌دهد و از لحاظ سیاسی به نیرویی تبدیل می‌شود که معطوف به قدرت و خواهان تشکیل دولت مستقل است و قومیت آنان را تحقق می‌بخشد (استقلال‌طلبی) و از نظر فرهنگی، به دنبال رسمیت‌بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی و قومی خود است (امیراحمدی، ۱۳۷۱: ۲۱).

۳. **نظریه ناکامی - ستیزه‌جویی دولارد:**^۲ در نظریه ستیز، تضادهای قومی و نژادی ناشی از رقابت گروه‌های مختلف بر سر منابع کمیابی مانند ثروت، قدرت و مقام است. گروه‌های که در این رقابت و تضاد پیروز می‌شوند، گروه غالب و سایر مدعیان گروه اقلیت نامیده می‌شوند. برای گسترش تضادها و نابرابری‌های قومی و نژادی باید سه شرط اساسی وجود داشته باشد: اول گروه‌های متمایز، دوم رقابت بر سر منافع و سوم نابرابری قدرت. از این مرحله به بعد، وقایع و حوادث جریانی تقریباً قابل‌پیش‌بینی هستند. گروه‌های غالب از باورها نیز برای اثبات حقانیت و ارائه برتری خود استفاده می‌کنند. این گروه تلاش گروه اقلیت را برای اثبات منافع خود تهدیدی علیه منافع خویش محسوب می‌کنند و در نتیجه فشار بیشتری بر گروه اقلیت اعمال می‌کنند.

دوم: نظریه‌های سیاسی بحران‌های قومی

۱. **نظریه دولت - ملت بوئرز:**^۳ به عقیده بوئرز، بروز و ظهور نهضت‌های جدید قومی و روحیه مرکزگرایی در جامعه قومی دلایل سیاسی دارد. به تعبیر دیگر، نهضت‌های قومی و روحیه مرکزگرایی در جامعه قومی، به‌عنوان حق مردمی که احساس می‌کنند ملیت مشترک دارند و خواستار دولتی هستند که ملیت آن‌ها را تحقق بخشد، با گسسته‌شدن مفهوم «دولت-ملت» ظهور می‌یابد.

۲. **نظریه استاون هاگن:**^۴ به عقیده وی، زمانی یک نزاع و درگیری جنبه قومی و نژادی به خود می‌گیرد که یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته، ناآرامی مردمی، اعمال جدایی‌طلبانه و جنگ‌های داخلی در مناطق قومی به‌وجود آید. در نتیجه از دیدگاه او، سازمان‌یافتگی ناآرامی و جنگ‌ها همراه با تمایلات جدایی‌خواهی، از ویژگی‌های درگیری‌های قومی محسوب می‌شوند. براساس نظریه هاگن، رفتار خشونت‌بار قومی و درگیری میان اقلیت و

1. Antoni asmit
2. Dulard
3. Boerz
4. Hagen

اکثریت‌های همگامی ظاهر می‌شود که گروه قومی اکثریت، قدرت و منابع حکومت را در دست دارد، ولی گروه قومی اقلیت از آن‌ها بی‌بهره باشد. در این حالت، گروه‌های اقلیت بدون آنکه آشکارا با گروه غالب درگیر شوند، ساختار حکومتی را به‌طور کلی زیر سؤال می‌برند. اگر جامعه و حکومت نتواند هیچ سازوکاری برای حل این اختلاف و مناقشه پیشنهاد کند، رفتار خشونت‌بار شکل می‌گیرد و درگیری میان اقوام صاحب قدرت و مسلط و گروه‌های اقلیت که هیچ‌گونه سهم و نقشی در قدرت ندارند، به‌وقوع می‌پیوندد.

۳. نظریه آیرات آره آکلانف^۱: وی معتقد است بخش اعظم درگیری‌های خشونت‌بار قومی ماهیت سیاسی دارد که در شرایط ویژه انتقالی در روابط بین قومی، از اعمال سیاسی قومی بدون خشونت به اعمال سیاسی خشونت‌آمیز تبدیل می‌شوند. به اعتقاد او، فشار فزاینده قومیت سیاسی‌شده و تشدید ادعاها و ضد ادعاها در هر مرحله از تغییرات سیاسی-اجتماعی کشور، ممکن است به بحرانی شدید در روابط بین قومی منجر شود. بدین ترتیب، در تحلیل آکلانف از بحران‌های قومی، سه عنصر «ماهیت سیاسی تحریکات قومی»، «تغییرات سریع سیاسی-اجتماعی» و «رشد کثرت‌گرایی سیاسی» همراه با «بحران مشروعیت سیاسی» نظام حاکم نقش کلیدی ایفا می‌کنند. از نظر او، گسترش مناقشات قومی رابطه نزدیکی با جوهره و کیفیت انتقال سیاسی-اجتماعی که خود محصول تغییرات سیاسی-اجتماعی است، دارد. دموکراتیزه‌شدن جوامع و اصلاحات سیاسی-اجتماعی موجب افزایش کثرت‌گرایی سیاسی می‌شود و موج جدیدی از جنبش‌های قومی و مردمی را ایجاد می‌کند که هرکدام منافع ویژه را دنبال می‌کنند.

روش پژوهش

پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای، سایت‌های اینترنتی و بررسی منابع جغرافیایی سیاسی، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی انجام گرفته است تا مشخص شود اقلیت‌های فضایی به‌عنوان یک پدیده سیاسی، اجتماعی و جغرافیایی در روند جهانی شدن، به سبب آزاد شدن نیروهای پایین به بالا، حاکمیت و قدرت ملی دولت‌ها را با چه تهدیداتی روبه‌رو ساخته‌اند. بدین ترتیب، متغیر مستقل در این پژوهش قدرت ملی و به‌طور کلی، حاکمیت دولت‌هاست و متغیر وابسته آن پدیده اقلیت‌های فضایی است.

بحث و یافته‌ها

همان‌طور که بیان شد، «ترکیب ملت»، «کمیت ملت» و «مشارکت سیاسی مردم» از جمله شاخص‌های عوامل سیاسی و اجتماعی قدرت ملی به شمار می‌روند که نشان‌دهنده میزان همگونی یا ناهمگونی جمعیت کشور و میزان مشارکت سیاسی جامعه در مشروعیت‌بخشیدن به نظام حاکم هستند. ناهمگونی جمعیت در واقع تأکیدی بر وجود اقلیت در ساختار دولت‌هاست و هرچقدر وزن کمی آن بالاتر باشد، قدرت آن‌ها به‌منظور تحقق خواسته‌هایشان در قبال دولت‌ها افزایش می‌یابد. اتخاذ روش‌های خصمانه، نافرمانی‌های مدنی، نبود مشارکت سیاسی و... از سوی آن‌ها در نهایت چالشی برای نظام حاکم است که با توجه به اهمیت آن‌ها، در دو قالب زیر تجزیه و تحلیل می‌شود.

نخست: نقش کمیت و ترکیب جمعیت در قدرت ملی

یکی از فاکتورهای مؤثر در قدرت ملی جمعیت است؛ جمعیت به‌لحاظ همگونی یا ناهمگونی در ترکیب، اهمیت فراوانی در

افزایش یا کاهش ساخت درونی قدرت ملی دولت‌ها دارد. وجود اقلیت‌های قومی، زبانی، مذهبی، ملی و... در بسیاری از کشورها، حکومت‌ها را با دغدغه حفظ وحدت ملی و پیشگیری از فرایندهای تجزیه‌طلبانه روبه‌رو ساخته است. این نگرانی بر سیاست‌های ملی، در شکل حکومت و روش اداره امور آن‌ها تأثیر بسزایی می‌گذارد. این مشکل ژئوپلیتیکی در روابط دولت‌هایی که اقلیت آن‌ها در طرفین مرز مشترک پراکنده‌اند، مشاهده می‌شود (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۵۰). اگر اقلیت‌ها بعد فضایی-جغرافیایی و همچنین وزن ژئوپلیتیکی، جمعیت و منابع اقتصادی شایان توجهی داشته باشند، آرمان سیاسی و انگیزه خودگردانی، جدایی‌گزینی و استقلال در آن‌ها شکل می‌گیرد (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۱۳۱). اگر اقلیت در کشوری وزن کمی مناسبی داشته باشد، با پتانسیل خود و ایستادگی و پافشاری در قبال دولت، خواست‌های خود را محقق می‌سازد. اقلیت‌های اکولوژیکی و اجتماعی علاوه بر اینکه با اکثریت در تماس‌اند، هم‌زمان با گروه‌های دیگر اقلیت نیز تماس و رابطه دارند که اگر گروه‌های اقلیت در برابر اکثریت متحد باشند، به همگرایی و واگرایی، تضاد و آشتی، صلح و جنگ، قهر و آشتی و نظایر آن منجر می‌شود (حافظنیا، ۱۳۹۰: ۹۴).

اتحاد جماهیر شوروی کشوری بود که بیشتر تحلیلگران تنوع قومی و ساختار سیاسی مبتنی بر آن را مهم‌ترین دلیل فروپاشی و اضمحلال آن معرفی کرده‌اند. این فروپاشی در حالی صورت گرفت که رهبران شوروی برای مقابله با اقلیت‌های متعدد و ناهمگون موجود، زبان روسی را با ملحقات آن برای مدت حدود ۷۰ سال در برنامه خود قرار دادند و در عمل «روسیانه» و «تزارانه» با ملیت‌ها و اقلیت‌های دیگر برخورد کردند (الطائی، ۱۳۸۲: ۷۰). همچنین، رژیم کمونیستی از دستکاری و تصرف در سیمای فرهنگی به صورت آشکار به منظور تثبیت قدرت استفاده کرد؛ به طوری که نماد ستاره سرخ کمونیسم و تندیس‌های متعدد لنین و سایر رهبران روسی، روی ساختمان‌ها و اماکن عمومی نصب شد (جونز و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۲۷). قانون اساسی - که ظاهری بی‌نهایت فدرال داشت - به منظور حمایت از اقلیت‌ها، به گروه‌های ملی بزرگ دارای مرزهای مشترک با کشورهای دیگر، مقام جمهوری اعطا کرد که در ظاهر از خودمختاری فراوانی برخوردار بودند، اما از آنجا که حزب کمونیست سازمان‌یافته و متمرکز باقی ماند، امتیاز دولت فدرال بیشتر صوری بود تا واقعی (مویر، ۱۳۷۹: ۲۳۲). با وجود سیاست‌های مهاجرتی به منظور تغییر ترکیب الگوی جمعیت جمهوری‌ها و همچنین نادیده‌انگاشتن خواست اقلیت‌ها که از نظر کمی و ویژگی‌های فرهنگی با اکثریت جامعه ترکیبی متفاوت داشتند، دولت مرکزی ضعیف و درنهایت در دهه ۱۹۹۰ دچار فروپاشی شد و با واگرایی و استقلال سیاسی به خواست گروه‌های اقلیت جامعه عمل پوشانده شد.

اکنون روسیه با حفظ همین تنوع و الگوی قومی، با تهدیدات مشابه مواجه است. منازعه روسیه با چچنی‌ها نشان‌دهنده اصول ملی‌گرایانه‌ای است که در آن هویت فردی و گروهی با سلطه بر یک قطعه ویژه از سرزمین پیوند می‌خورد. ادعای ملی‌گرایانه‌ای که مبتنی بر تاریخی مملو از بی‌عدالتی‌هاست، نیاز به یک کشور-ملت حفاظت‌شده را افزایش می‌دهد. این منازعه با توجه به نقش روسیه به عنوان متحد در جنگ علیه تروریسم، تولیدکننده نفت و گاز طبیعی و قدرت تأثیرگذار بر آسیای مرکزی و منطقه ماورای قفقاز، به عنوان بخشی از محاسبات ژئوپلیتیکی روسیه و کشورهای دیگر باقی می‌ماند (فلینت، ۱۳۹۰: ۱۵۳). شایان ذکر است حمایت عربستان و پاکستان از مبارزان چچن و سیاست‌های ترکیه و آمریکا به منظور ناآرام کردن بخش‌های حیاتی این کشور در مجاورت دریای خزر، برای عبور خطوط لوله نفت و گاز این حوزه از مسیر ترکیه (کولایی، ۱۳۸۱: ۱۹۲) و همچنین حمایت‌های غرب از گروه‌های غرب‌گرا در روسیه و کشورهای حوزه قفقاز، در تداوم فعالیت و تحقق خواست این اقلیت‌ها در آینده بی‌تأثیر نیست و این چالشی برای قدرت ملی روسیه قلمداد می‌شود.

همان‌طور که مطرح شد، بعد کمی جمعیت یکی از عوامل مؤثر قدرت‌ساز در عرصه داخلی و بین‌المللی به‌شمار می‌رود که در صورت ناهمگونی جمعیت، ممکن است به نفع گروه اقلیت در تقابل با دولت استفاده شود. بعد کمی جمعیت

اقلیت‌ها، وزن و فضای جغرافیایی که گروه اقلیت در قبال اکثریت پیدا می‌کند، در تحقق خواسته آن‌ها نقشی مؤثر دارد. اقلیت فرانسوی ساکن در کانادا (کبک) در تقابل با روند توسعه و نفوذ انگلیسی‌های مهاجر، فقط از طریق رشد جمعیت در محیط طبیعی خود قادر به پاسداری از هویت و فردیت خویش شدند؛ به طوری که بازماندگان ۶۵۰۰۰ نفری فرانسوی‌های موجود در کانادا که از هرگونه حمایت دولت وقت فرانسه بی‌بهره بودند، طی دو قرن جمعیت خود را به ۵ میلیون تن رساندند. دولت کانادا با پذیرش فدرالیسم بخشی از خواسته این اقلیت را برطرف کرد، ولی تبعیض‌های اقتصادی هنوز بین فرانسوی‌زبان‌ها و انگلیسی‌زبان‌ها در این کشور وجود دارد. با وجود این، استقلال‌طلبی مردم کبک تنها یک نمونه از استقلال‌خواهی بدون خشونت است (پی‌یر، ۱۳۷۴: ۴۳-۴۵). این اقلیت با وجود انسجام درونی و پتانسیل جمعیتی خوب و خواست شدید جدایی‌طلبی، به دلیل وجود تهدیدها و فشارهای سیاسی قدرت‌های منطقه‌ای و دولت کانادا، تاکنون به‌خاطر هراس از انزوای سیاسی-اقتصادی ناشی از استقلال، از درخواست تاریخی خود صرف‌نظر کرده است.

با توجه به وجود اقلیت‌های مختلف و تكثر قومیت‌ها و فرهنگ‌ها در جهان، تلاش‌های گسترده‌ای از سوی این گروه‌ها به‌منظور تحقق خواسته‌ها و اهدافشان درحال انجام است و کشورهای غربی با حمایت از همین خواسته‌ها، بر دولت‌های ملی فشار می‌آورند. اتحادیه اروپا درحالی که می‌کوشد از راه آموزش، به جذب اقلیت‌ها در جامعه ملی خود دست یابد (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۵۲)، در قبال افزایش تقاضای دولت ترکیه برای عضویت در این اتحادیه در سال ۱۹۹۰ پیمان‌نامه‌ای در راستای حمایت از اقلیت‌های ملی به اجرا گذاشت که این موضوع برخی از کشورهای دارای اقلیت را با چالش مواجه ساخته است؛ برای نمونه، اقلیت ۲۰ تا ۲۵ درصد کرد ترکیه که با دراختیارداشتن ۳۰ درصد از مساحت کشور و استقرار در ۱۴ استان شرق ترکیه همگونی فضایی مناسبی دارد، با اتخاذ این تدابیر، بیشترین ضربه و فشار را بر قدرت و توان دولت‌های متعدد ترکیه وارد ساخته است (عصمت و دیگران، ۱۳۸۷: ۶۵). با وجود این، ترکیه مدرن با توجه به قدرت خود هرگز مفهوم اقلیت کردی را در کنار حقوق اقلیت‌ها نپذیرفته است، اما تحت فشار اروپا ناگزیر است حقوق کردها را به رسمیت بشناسد و این مهم، افزایش خواست و مطالبات کردها را به همراه داشته است و قدرت‌های بیرونی و همسایگان نیز همواره از «برگ کردی» برای اعمال فشار بر این کشور استفاده کرده‌اند. دولت فعلی ترکیه روابط بهتری نسبت به دولت‌های قبلی با کردها دارد، اما «مسئله کردی» یکی از مهم‌ترین مشکلات این دولت در روابط خارجی است. مقامات آنکارا به‌روشنی می‌دانند هر نوع مذاکره‌ای برای عضویت در اتحادیه اروپایی، بدون حل مشکل جدایی‌طلبان کرد و تأمین حقوق شهروندی این اقلیت عظیم، هیچ نتیجه‌ای ندارد. درحالی که عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا بی‌توجهی می‌شود که ترکیه به دلیل موقعیت راهبردی و امنیتی و با عضویت در پیمان ناتو، شریک و متحد غرب است.

نوع خواست و فعالیت‌های اقلیت کرد منطقه در چهار کشور عراق، ترکیه، ایران و سوریه با توجه به قدرت ملی، حمایت خارجی و خواست آن‌ها متفاوت است. در ایران، با توجه به قدرت دولت مرکزی و برنامه‌های مناسب به‌منظور مشارکت همه اقشار در سطح کشور، نوعی اجتماعی‌شدن نسبی در این گروه مشاهده می‌شود که براین اساس نقش عوامل خارجی در به‌انفعال درآوردن آن‌ها بسیار کمتر از کشورهای همسایه بوده است، اما از آنجاکه اقلیت کرد عراق از لحاظ کمی و فضایی وزن و تراکم مناسبی دارد و همچنین دولت مرکزی به دلیل اوضاع نابسامان سیاسی و ضعف ایجادشده در راستای عدالت اجتماعی و ایجاد انسجام و یکپارچگی ملی قدمی برنداشته است، نقش حمایت‌های خارجی در انفعال این گروه اقلیتی علیه حکومت مرکزی چشمگیرتر است.

دوم: نقش مشارکت سیاسی در قدرت ملی

مشارکت سیاسی از مهم‌ترین راهکارهای بقا و استمرار نظام‌ها و نشان‌دهنده مشروعیت یا عدم مشروعیت سیستم است که در سطوح و انواع گوناگون مشاهده می‌شود. حکومت و پادشاهی‌های زمان باستان و دولت‌های قبل از پیروزی انقلاب

اسلامی در سرزمین ایران، مبانی مشروعیت خود را بیشتر از عواملی چون «قدرت و زور»، «آیین و قرارداد اجتماعی»، «فره ایزدی»، «موقعیت ظل الهی» و... کسب کرده‌اند. در عصر صفوی، تشیع به‌عنوان مذهب رسمی تأثیر فراوانی بر تمام زمینه‌های حیات فرهنگی ایران به‌جا گذاشت و حکام صفوی در مشروعیت‌دادن به حکومت خود از طریق پیوند با اسلام، از هیچ کوششی دریغ نکردند (تابش و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۸). امروزه مشارکت سیاسی یکی از پارامترهای اساسی توسعه‌یافتگی به‌شمار می‌رود. مشارکت فرایندی برای مردمی‌کردن سیاست است که در هر نظام سیاسی بدون استثنا وجود دارد، اما میزان و درجه مشارکت مردمی به نوع رژیم حاکم مربوط می‌شود. مشارکت سیاسی نیازمند لوازم و مقدماتی است که باید فراهم باشد تا در اثر مشارکت عمومی، به توسعه سیاسی یک نظام بینجامد. به اعتقاد بشیریه، از جمله این مقدمات و لوازم، مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی است؛ بدین‌صورت که هم سیستم سیاسی و هم مجریان آن یعنی حاکمان، باید مشروعیت داشته باشند تا زمینه‌ای را برای مشارکت مردمی فراهم سازند و در غیر این‌صورت مشارکت فراگیر صورت نمی‌گیرد (بشیریه، ۱۳۸۰: ۱۲). از این‌رو، با توجه به علل مشارکت سیاسی و علل روان‌شناختی مشارکت، علت اصلی مشارکت در قدم اول قبول سیستم سیاسی-اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که اگر فرد درمورد نظام احساس رضایت داشته باشد، در وی اراده و تصمیم به مشارکت نیز وجود دارد، وگرنه مشارکت نمی‌کند یا مشارکت وی به مشارکت غیرمسالمت‌آمیز تبدیل می‌شود (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۶).

دولت‌ها براساس نوع اقدامات و سیاست‌های خود در برابر تمایلات مختلف ملت‌ها و جمعیت قومی، رویکردهای مختلفی را در قالب حقوق برابر و مساوی برای تمام اعضای اجتماع و حتی در قالب بسیار منفی رویکرد نسل‌کشی، اردوگاه‌های کار اجباری، جابه‌جایی جغرافیایی جمعیت (مهاجرت)، جنگ و پاک‌سازی قومی را در پیش می‌گیرند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۶۷). تمام این الگوها در راستای پیونددهندگی بین سرزمین و یکپارچگی ملی عمل می‌کند و قدرت دولت از پیوند سرزمین میان حکومت و ملت ناشی می‌شود (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹). همان‌طور که مشخص است، نقش اراده ملی و خواست مردم در کنار سرزمین و وجود حاکمیت، سه ضلع تشکیل و پیدایش دولت ملی است، اما خواست و اراده مردم که با مشارکت سیاسی در انتخابات، راهپیمایی، تظاهرات و... در حمایت از دولت‌ها نمود می‌یابد، بخش عمده‌ای از مشروعیت دولت‌ها را رقم می‌زند. درحالی‌که دولت‌ها با تبلیغات گسترده و ایجاد انگیزه و شور و نشاط ملی می‌کوشند برای حفظ وحدت ملی و یکپارچگی سیاسی و ارضی، میزان مشارکت عمومی مردم را در ارکان اجرایی و تصمیم‌گیری‌ها بیشتر کنند تا به‌این‌ترتیب مشروعیت نظام سیاسی خود را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی افزایش دهند، دولت‌های خارجی در تقابل با این موضوع و با هدف ایجاد تفرقه، سیاست ترجیح اقوام به یکدیگر را به‌کار می‌گیرند و در نتیجه قوم‌دوستی یا به‌عبارت بهتر قوم‌پرستی را تشویق می‌کنند. آن‌ها اقلیت قومی کشورهای نوپا را تحریک می‌کنند و از خواسته‌های آنان به‌عنوان مختلف حمایت می‌کنند تا بتوانند امتیازهای اقتصادی و سیاسی به‌دست آورند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۶). تلاش تبلیغاتی، فشارهای سیاسی و حمایت همه‌جانبه کشورهای غربی به‌منظور تخریب مشارکت سیاسی مردم که حامی و پشتیبان دولت‌ها در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی است نشان از اهمیت این موضوع دارد؛ برای نمونه، دولت انگلستان به‌منظور سلطه مجدد بر اسکاتلند، با فشارهای سیاسی و تبلیغاتی و حتی حمایت‌های مالی با تخریب مشارکت سیاسی مردم خواست جدایی‌طلبانه مردم اسکاتلند را به نفع خود رقم زد. همچنین، در یک مطالعه میدانی از استان خوزستان با موضوع تأثیر ویژگی‌های قومی بر فرایند مشارکت سیاسی، مشارکت مردم در انتخابات مجلس (۶۱/۶۴ درصد) نسبت به شوراها (۶۹/۶۱ درصد) کاهش یافته است که این موضوع نشان می‌دهد به‌دنبال تحولات در نظام جهانی و خودآگاهی اقوام از مطالبات و خواسته‌های خود به‌واسطه فناوری اطلاعات، رسانه‌های جمعی و کم‌رنگ‌شدن نقش دولت‌ها، ایران نیز از این تغییرات به دور نمانده است (احمدی‌پور و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۴۶-۲۴۷). در نتیجه، دولت‌ها برای کسب مشروعیت خود نیازمند به‌کارگیری و مشارکت حداکثری مردم در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، نظامی و... هستند. دولت‌هایی

که به دلیل داشتن گروه‌های اقلیت، از لحاظ ترکیب ناهمگون‌اند، در کسب مشارکت سیاسی لازم با چالش مواجه‌اند. از آنجاکه همه حکومت‌ها بعد از پیدایش برای بقای خود نیازمند هماهنگی و همسویی ملی هستند، باید با علت وجودی یا اندیشه سیاسی خود، تابعیت مردم نواحی مختلف کشور را- حتی آن‌ها که وجوه مشترک ندارند- جذب کنند و هویت ملی به وجود آورند (میرحیدر، ۱۳۸۱: ۸۷). به همین دلیل، رهبران سیاسی صرف‌نظر از منابع و مشروعیت خود می‌کوشند با ایجاد و گسترش و بهره‌برداری از نمادهای سنتی میان مردم همبستگی روحی به وجود آورند. این نمادها به هویت ملی عینیت می‌بخشند و درنهایت در ایجاد وحدت ملی مؤثرند (همان: ۸۸).

نتیجه‌گیری

براساس مباحث ارائه‌شده در این پژوهش، تلاش‌های عمیق ساختاری صورت‌گرفته برای همگن‌سازی و استحاله تنوع قومی-فرهنگی در بیشتر کشورها، به‌ویژه کشورهای مدرن، نشان‌دهنده تأثیر نقش اقلیت‌ها بر توان آن‌هاست. همگونی جمعیت چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی با توجه به نقش و اثر آن در فرایند مشارکت سیاسی و درنهایت مشروعیت‌بخشی به نظام‌های حاکم، از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت ملی محسوب می‌شود که نقش بنیادی‌تری نسبت به عوامل اقتصادی، نظامی، جغرافیایی و... در استمرار و تداوم سیاسی و توانمندی کشورها دارد. در راستای کاهش تنش‌ها و مهار مناقشات قومی، باید به راه‌حل‌هایی متوسل شد که علل و شرایط بروز تنش و بحران بین آن‌ها را خنثی کند. راهکارهایی که در عین احترام به هویت اقلیت‌ها، امکان بهره‌مندی عادلانه آن‌ها از منابع سیاسی و اقتصادی کشور را فراهم آورد. با توجه به تأثیرگذاری سه عامل حمایت‌های خارجی، ضعف دولت مرکزی و درخواست‌های اقلیت‌ها در تحریکات جدایی‌طلبانه و خشونت‌آمیز گروه‌های قومی، باید با برنامه‌ریزی صحیح و اصولی تلاش شود زمینه‌های انفعال و چالش‌زایی اقلیت‌ها کاهش یابد که بر این مبنای توجه به نکات زیر اهمیت دارد:

الف) در تقابل با حمایت خارجی

- ارتقای رشد سیاسی همه اقشار مردم و آگاه‌کردن آن‌ها در مورد برنامه‌های دخالت بیگانگان در چالش‌ها و مناقشات قومی؛
- تعمیق سیاست تنش‌زدایی در روابط با همسایگان به منظور جلوگیری از هرگونه بهره‌برداری دیگران از شکاف‌های زبانی، قومی و مذهبی؛
- اتخاذ سیاست مناسبات قومی در زمان استقرار دولت مرکزی و برآورده ساختن تقاضاهای معتدل؛
- اتخاذ سیاست مناسب از سوی دولت جهت فعالیت آزادانه قومیت‌ها در دستیابی به توسعه، مشروط بر آنکه استقلال و تمامیت ارضی کشور تضعیف نشود؛
- توسعه نهادهای مدنی به منظور گسترش مشارکت برای انعکاس خواسته‌ها «در قبال مذاکره» اقوام و اقلیت‌ها و تأمین آن‌ها توسط دولت و نفی تقاضاهای غیرقابل مذاکره؛
- برنامه‌ریزی در راستای شکل‌گیری، تحکیم و دوام فرهنگی سیاسی که از بروز خشونت‌های قومی جلوگیری می‌کند؛
- ایجاد بسترهای مشارکتی در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و...

ب) در تقابل با ضعف دولت مرکزی و انفعال اقلیت‌ها

- تلاش به منظور افزایش قدرت که بر اقتدار و نفوذ نظام سیاسی در مبادلات جهانی می‌افزاید؛

- تلاش به منظور افزایش ثبات سیاسی که نظام را در شرایط مطلوب اعتماد داخلی و بین‌المللی قرار می‌دهد؛
- تلاش به منظور محرومیت‌زدایی از همه مناطق قومی و توزیع عادلانه ثروت میان مناطق قومی و غیرقومی؛
- تلاش به منظور افزایش فرصت‌های شغلی در مناطق مختلف کشور؛
- تلاش به منظور اولویت‌بخشی به عمران و آبادانی منطقه‌ای به‌ویژه در حاشیه‌های مرزی؛
- تلاش به منظور توزیع عادلانه ثروت عمومی و بهره‌مندی برابر همه مناطق از مواهب و منافع کشور؛
- تلاش به منظور هم‌سنجی اجتماعی مسئولان و مردم که نفوذ نظام را در جامعه ارتقا می‌بخشد؛
- تلاش به منظور کارآمدی دولت که اعتماد اجتماعی و باور به تحقق آرمان‌ها را ممکن می‌سازد.

پ) در تقابل با خواست اقلیت‌ها

- ممانعت از هرگونه تحقیر، تمسخر، تضعیف و بی‌اعتنایی درمورد هر یک از اقوام و اقلیت‌ها؛
- خودداری از هرگونه تلاش برای تحمیل سازش قهری و برقراری سکوت تحمیلی؛
- جلوگیری از کاربرد سرکوب و ممانعت از به‌کارگیری خشونت در مقام حل و فصل مشکلات قومی؛
- پرهیز از هرگونه نفی یا انکار واقعیت وجود اقوام و خرده‌فرهنگ‌ها و یکسان‌انگاری فرهنگی؛
- رفع موانع مشارکت و برطرف‌سازی مشکلات موجود فرا راه واگذاری مسئولیت‌های اداری و... به اقوام؛
- کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق توجه به مناطق قومی و حاشیه (مرزها)؛
- جلوگیری از ایجاد «احساس محرومیت نسبی» در میان اقوام و اقلیت‌های دینی و مذهبی؛
- استفاده از فکر و توانمندی نخبگان قومی در اداره امور مناطق قومیتی.

منابع

۱. احمدی‌پور، زهرا، علوی، سیدعلی و محمدرضا هیودی، ۱۳۹۲، تأثیر ویژگی‌های قومی در فرآیند مشارکت سیاسی کشور، فصلنامه جغرافیایی، سال یازدهم، شماره ۳۶، صص ۱۸۱-۲۰۰.
۲. احمدی، حمید، ۱۳۸۷، آسیب‌شناسی مطالعات قومی در ایران، مجموعه مقالات همایش ملی تنوع فرهنگی، همبستگی ملی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۳. اسمیت، آنتونی، ۱۳۷۷، منابع قومی ناسیونالیسم، ترجمه و انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. اکبری، کمال، ۱۳۸۴، رابطه مشروعیت و مشارکت سیاسی، دفتر نشر معارف، قم.
۵. الطائی، علی، ۱۳۸۲، بحران هویت قومی در ایران، نشر شادگان، تهران.
۶. امیر احمدی، هوشنگ، ۱۳۷۱، توسعه نابرابر استان‌ها در ایران، اطلاعات سیاسی، سال یازدهم، شماره ۱.
۷. بشیریه، حسین، ۱۳۸۰، موانع توسعه سیاسی در ایران، نشر گام نو، تهران.
۸. پی‌یر، ژرژ، ۱۳۷۴، ژئوپولیتیک اقلیت‌ها، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات واقفی، مشهد.
۹. تابش، رضا و جعفر محسنی دره بیدی، ۱۳۹۰، مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۰. ترنبری، پاتریک، ۱۳۷۹، حقوق بین‌الملل و حقوق اقلیت‌ها، ترجمه آریتا شمشادی و علی‌اکبر آقایی، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۱. تیلز، اشلی، ۱۳۸۳، سنجش قدرت ملی در عصر فراصنعتی، ترجمه مؤسسه تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران.
۱۲. جونز، مارتین و جونز، رایس و وودز، مایکل، ۱۳۸۶، مقدمه‌ای بر جغرافیای سیاسی، ترجمه زهرا پیشگاهی‌فرد و رسول اکبری، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۱، جغرافیای سیاسی ایران، تهران، سمت.

۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۰، **اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک**، انتشارات پاپلی، مشهد.
۱۵. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۸۹، **قدرت و منافع ملی**، انتشارات میرباقری، تهران.
۱۶. حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران، ۱۳۷۸، **مباحث نظری درباره قدرت ملی**، فصل اول پروژه تحقیقی: تحلیل مبانی جغرافیایی قدرت ملی ج.ا.ایران، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
۱۷. حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی، ۱۳۸۳، **افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی**، سمت، تهران.
۱۸. خوبروی پاک، محمدرضا، ۱۳۸۰، اقلیت‌ها، نشر و پژوهش شیرازه، تهران.
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۰، **فروغ ابدیت**، جلد ۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲۰. سعدآبادی، علی‌اصغر و همکاران، ۱۳۹۲، **شناسایی مؤلفه‌های همبستگی ملی در اقوام ایرانی**، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۲، صص ۱۷۳-۱۹۸.
۲۱. سیف‌زاده، سیدحسین، ۱۳۷۹، **نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل**، سمت، تهران.
۲۲. راش، مایکل، ۱۳۷۷، **جامعه و سیاست**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، سمت، تهران.
۲۳. روشندل، جلیل، ۱۳۷۴، **امنیت ملی و نظام بین‌المللی**، سمت، تهران.
۲۴. زرقانی، سیدهادی، ۱۳۸۹، **نقد و تحلیل مدل‌های سنجش قدرت ملی**، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره ۱، صص ۱۴۹-۱۸۰.
۲۵. صالحی امیری، سیدرضا، ۱۳۸۸، **انسجام ملی و تنوع فرهنگی**، مرکز تحقیقات استراتژیک، تهران.
۲۶. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۶، **بنیادهای علم سیاست**، نشر نی، تهران.
۲۷. علی بخشی، ابراهیم و محمدحسن بیات، ۱۳۸۸، **مبانی نظری امنیت ملی**، نشر اجا، تهران.
۲۸. علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، **مشارکت سیاسی**، نشر سفیر.
۲۹. فلینت، کالین، ۱۳۹۰، **مقدمه‌ای بر ژئوپلیتیک**، ترجمه محمدباقر قالیباف و محمدهادی پوینده، نشر قومس.
۳۰. قوام، عبدالعلی، ۱۳۷۰، **اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل**، چاپ اول، سمت، تهران.
۳۱. قیصری، نورالله، ۱۳۸۲، **جهانی‌شدن و تحول فرهنگ‌های سیاسی در جهان اسلام**، مجموعه مقالات شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، نشر اردیبهشت، تهران.
۳۲. قمری، داریوش، ۱۳۸۴، **همبستگی ملی در ایران**، انتشارات تمدن ایرانی، تهران.
۳۳. کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۶۹، **نقش قدرت در جامعه و روابط بین‌الملل**، نشر قومس، تهران.
۳۴. کریمی‌پور، یدالله، ۱۳۷۹، **مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان (منابع تنش و تهدید)**، جهاد دانشگاهی (تربیت‌معلم).
۳۵. کولایی، الهه، ۱۳۸۱، **بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه**، انتشارات وزارت امور خارجه، تهران.
۳۶. عصمت، کندال، وانلی، شریف و مصطفی نازدار، ۱۳۸۷، **کردها**، ترجمه ابراهیم یونسی، نشر روزبهان.
۳۷. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۸۱، **جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی**، سمت، تهران.
۳۸. مورهد، گوری و گریفین، ریکی. دلبیو، ۱۳۷۴، **رفتار سازمانی**، ترجمه دکتر سیدمهدی الوانی و دکتر غلامرضا معمار زاده، چاپ چهارم، نشر مروارید، تهران.
۳۹. مویر، ریچارد، ۱۳۷۹، **درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی**، ترجمه دره میرحیدر و سیدیحیی صفوی، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۴۰. مقصودی، مجتبی، ۱۳۸۲، **تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها**، مؤسسه مطالعات ملی، تهران.
۴۱. میرحیدر مهاجرانی، دره، ۱۳۸۱، **مبانی جغرافیای سیاسی**، سمت، تهران.
۴۲. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۷۳، **حکومت در اروپا**، سمت، تهران.
43. Ahmadipour, Z., Alavi, S. A. and Hiyoudi, M. R., 2014, **The effect of ethnic characteristics in the process of the nation's political participation**, Geographical Journal, Tehran, Vol. 11, No. 36. (In Persian)
44. Ahmadi, H., 2009, **Pathology of ethnic studies in Iran**, A Collection of Articles on Cultural Variety, National Unity, Strategic Researches Center of Expediency Council. (In Persian)

45. Smith, A., 1999, **Ethnic Resources of Nationalism**, Translated by: Strategic Studies Research Center Press. (*In Persian*)
46. Akbari, K., 2006, **The Relationship Between Legitimacy and Political Participation**, Nashre Ma'ref Press, Ghom. (*In Persian*)
47. Altaei, A., 2004, **Ethnic Identity Crisis in Iran**, Shadgan Press, Tehran. (*In Persian*)
48. Amir Ahmadi, H., 1993, **Uneven development of provinces in Iran**, Political Information, Vol. 11, No. 1. (*In Persian*)
49. Bashiriye, H., 2002, **Political Development Hurdles**, Gam-e-Now Press, Tehran. (*In Persian*)
50. Biro, G., 1993, **Auto determination. Liberties Individualism. Liberates Nationally**, IUHEL, Genève, P. 172.
51. Bozarslan, Hamit & Minassian, 1997, Ibid . **La question kurde: Etats et minorités au Moyen-Orient**. Presses de science, p 16-17
52. Cartatini, R., 1986, La force des fables. **Encyclopediamedial desminorities Larousse** .Paris.p 200.
53. Pier, G., 1996, **Minoritie's Geopolitics**, Translated by: Sahami, S., Vaghefi Press, Mashhad. (*In Persian*)
54. Tabesh, R. and Mohseni Darrehbidi, J., 2012, **Basics of Legitimacy of Islamic Republic of Iran**, Islamic Republic Documents Center Press. (*In Persian*)
55. Thornbury, P., 2001, **International Law and Minorities Rights**, Translated by: Shemshadi, A. and Agha'ei, A., Strategic Studies Research Center Press. (*In Persian*)
56. Tils, A., 2005, **Measuring National Power in Postindutrial Age**, Translated by: Abrar International Studies Institute, Tehran. (*In Persian*)
57. Jones, M & Jones, Rice & Woods, Michael., 2008, **An Introduction to Political Geography**, Translated by: Pishgahifard, Z. and Akbari, R., University of Tehran Press. (*In Persian*)
58. Hafeznia, M. R., 2003, **Iran's Political Geography**, Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
59. Hafeznia, M. R., 2012, **Principles and Concepts of Geopolitics**, Papli Press, Mashhad. (*In Persian*)
60. Hafeznia, M. R., 2011, **Power and National Interests**, Mirbagheri Press, Tehran. (*In Persian*)
61. Hafeznia, M. R. et al., 2000, **Theoretical Topics on National Power**. Chapter one, Research project: Analysis of geographical basics of national power of I.R.I., Tarbiat Modarres University. (*In Persian*)
62. Hafeznia, M. R. and Kaviani, M., 2005, **New Dimensions in Political Geography**, Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
63. Khoobruy Pak, M. R., 2002, **Minorities**, Shiraze Press, Tehran. (*In Persian*)
64. Sobhani, J., 1992, **Light of Eternity**, Vol. 2, Islamic Preaching Office Press, Ghom. (*In Persian*)
65. Sa'dabadi, A. A. et al., 2014, **Recognition of National Unity Components among Iranian Ethnicities**, Defensive Strategy, Vol. 11, No. 42. (*In Persian*)
66. Seyfzade, S. H., 2001, **Theorizing in International Relations**, Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
67. Rush, M., 1999, **Politics and society**, 1st edition, Translated by: Sabouri, M., Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
68. Rowshandel, J., 1996, **National Security and International System**, Samt Press, Tehran. (*In Persian*)
69. Zarghani, S. H., 2011, **Critique and analysis of models of measuring national power**, Geopolitics Periodical, Vol. 6, No. 1. (*In Persian*)
70. SalehiAmiri, S. R., 2010, **National unity and cultural variety**, Strategic Studies Center, Tehran. (*In Persian*)
71. Alem, A. R., 1998, **Foundations of Political Sciences**, Ney Press, Tehran. (*In Persian*)

72. Alibakhshai, E. and Bayat, M. H., 2009, **Theoretical Foundations of National Security**, Oja Press, Tehran. *(In Persian)*
73. Alikhani, A. A., 1999, **Political Participation**, Safir Press. *(In Persian)*
74. Flint, C., 2012, **An Introduction to Geopolitics**, Translated by: Ghalibaf, M. B. and Puyande, M. H., Ghoomes Press. *(In Persian)*
75. Ghavam, A. A., 1992, **Principles of foreign politics and international politics**, 1st edition, Samt Press, Tehran. *(In Persian)*
76. Gheisary, N., 2004 **Globalization and Transformation of Political Cultures in the World of Islam**, Collection of Articles of 16th International Conference on Islamic Unity, Ordibehesht Press, Tehran. *(In Persian)*
77. Ghamari, D., 2006, **National Unity in Iran**, Iranian Civilization Press, Tehran. *(In Persian)*
78. Kazemi, A. A., 1991, **The Role of Power in Society and International Relations**, Ghoomes Press, Tehran. *(In Persian)*
79. Karimipour, Y., 2001, **An Introduction to Iran and the Neighbors (Sources of Tension and Threat, Jihad Daneshgahi Press, (Teacher Training). (In Persian)**
80. Kolaei, E., 2003, **The Study of Theoretical and Historical Context of Convergence and Divergence in Russian Feredarion**, Foreign Ministry Press, Tehran. *(In Persian)*
81. Esmat, K., Vakeli, Sh. and Nazdar, M., 2009, **Kurds**, Translated by: Younesi, E., Roozbahan Press. *(In Persian)*
82. Mogtahedzade, P., 2003, **Geographical Politics and Political Geography**, Samt Press, Tehran. *(In Persian)*
83. Moorhead, G. and Griffin, R. W., 1996, **Organizational Behavior**, Translated by: Alvani S. M. and Me'marzadeh, Gh. R., 4th edition, Morvarid Press, Tehran. *(In Persian)*
84. Muir, R., 2001, **Political Geography: A New Introduction**, Translated by: Mirheidar, D. and Safavi, S. Y., Geography Department of Armed Forces Press. *(In Persian)*
85. Maghsoudi, M., 2004, **Ethnic changes in Iran: Reasons and contexts**, National Studies Institute Press, Tehran. *(In Persian)*
86. Mirheidar Mohajerani, D., 2003, **Foundations of Political Geography**, Samt Press, Tehran. *(In Persian)*
87. Naghibzade, A., 1995, **Ruling in Europe**, Samt Press, Tehran.
88. Wirth, L., 1944, **Derider Meintel**, "Qu" p:347.